

مقام دوم:

چنانکه گفتیم دومین مقام بحث از منظر امام، بحث از «ادله اثباتی بعد فرض امکان» است (یعنی اگر پذیرفتیم که ناسخ و منسوخ بدون جعل جدید شرعی، می توانند و امکان دارد که دلالت بر بقاء جواز داشته باشند، حال سوال این است که آیا چنین دلالتی موجود هست؟)

«و الحقّ عدم دلالة شیء من الناسخ و المنسوخ علیه، لأنّ دلیل الوجوب لیس له ظهورات حتّی یبقی بعضها مع سقوط بعض، بل البعث الإلزامی لا یكون له ظهور إلاّ فی نفس البعث، و یفهم الإلزام من أمر آخر، کحکم العقلاء، بكونه تمام الموضوع لوجوب الطاعة، إلاّ أن یقوم دلیل علی الترخیص، و لو فرض ظهوره فی الوجوب وضعاً لا یكون له إلاّ ظهور واحد، فمع قیام الدلیل علی النسخ لا یبقی ظهور له.»^۱

توضیح:

۱. نه ناسخ و نه منسوخ دلالتی بر «جواز بعد از نسخ» ندارند. [نه به تنهایی و نه به اتفاق یکدیگر - چنانکه در کلمات مستدل گذشت -]
۲. چراکه دلیل منسوخ (دلیل وجوب) چند ظهور ندارد تا اگر یکی از آنها به سبب نسخ رفع شد، بقیه باقی بماند.
۳. چون دلیل وجوب، تنها یک ظهور دارد و آن هم «بعث» است
۴. «الزام» هم از دلیل فهمیده نمی شود بلکه حکم عقلا می باشد به اینکه باید مولا را اطاعت کرد پس دلیل وجوب، بعث را پدید می آورد و این «بعث» موضوع برای حکم عقلا پدید می آورد.

امر ← بعث

عقلا: اگر مولا بعث کرد باید انجام دهی.

۵. مگر دلیلی بر ترخیص آمده باشد (که این بعث وجوبی نیست و استحبابی است)
 ۶. پس اگر امر ظاهر در وجوب است تنها یک ظهور است و وقتی نسخ آمد، ظهور بالکل مرتفع می شود.
- ما می گوئیم: عبارت امام که می فرماید: «شیء من الناسخ و المنسوخ» مشعر به این است که گویی دلیل

۱. مناہج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۸۱



ناسخ به تنهایی و یا دلیل منسوخ به تنهایی می خواهند دلالت داشته باشند در حالیکه چنانکه از استدلال صاحب معالم شناختیم^۱، اگر دلالتی باشد، ناسخ و منسوخ همراه با یکدیگر، چنین دلالتی دارند. حضرت امام سپس به اشکال و جوابی اشاره می کند:

«و لو قيل: إنَّ الطلب الإلزامي كما يكشف عن الإرادة الإلزامية يكشف عن الرجحان الفعلي و عن أصل الجواز، فإذا سقطت كاشفيته بالنسبة إلى الإلزام بقيت بالنسبة إلى غيره. قلت أولاً: إنَّ الطلب لا يكشف إلا عن الإرادة الحتمية، لكن العقل يحكم بأنَّ الرجحان و الجواز بمعناهما الأعمّ موجودان بوجوده، و مع سقوط كشفه عن الإرادة الحتمية لا يبقى منكشف و لا كاشف.»

و ثانياً: لو فرضنا كون المنكشف متعدداً، لكنّه طولی لا عرضی، لأنَّ الطلب الإلزامي يكشف عن الإرادة الحتمية، و هي تكشف عن الرجحان و الجواز، و مع الطولية لا يمكن بقاء الكاشفة. بل لو فرض العرضية لم يمكن ذلك أيضاً، لأنّه مع سقوط الكاشف لا مجال للكشف. نعم لو كان في المقام كواشف فسقوط أحدها لا يسقط الآخر، لكنّه كما ترى.»^۲

توضیح:

۱. ان قلت: طلب الزامی همانطور که اراده الزامی را معلوم می کند، هم رجحان را معلوم می کند و هم جواز را، وقتی الزام منتفی شد، بقیه به قوت خود باقی است.

۲. قلت: اولاً: طلب [ما می گوئیم: مراد امر است] فقط اراده حتمی را معلوم می کند ولی عقل حکم می کند که جواز (به معنای اعم، اعم از اباحه، استحباب و وجوب و کراهت) و رجحان (به معنای اعم، اعم از استحباب و وجوب)، با همان اراده حتمی و در ضمن همان موجود است و وقتی اراده حتمی رفت، آن رجحان و جواز هم منتفی می شود.

۳. ثانياً: اگر هم بپذیریم که از «امر»، چند چیز کشف می شود (هم الزام و هم رجحان و هم جواز) ولی اینها در طول هم کشف می شوند یعنی امر طلب الزامی را کشف می کند و طلب الزامی هم رجحان و جواز را

۱. ص ۱۹۳.

۲. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۸۱.



کشف می کند.

۴. وقتی کشف به صورت طولی است، کاشفیت باقی نمی ماند [چراکه وقتی طلب الزامی رفت، کاشفیت آن هم مرتفع می شود]

۵. و حتی اگر عرض هم بودند، با رفتن کاشف (طلب الزامی)، کشف هم از بین می رود.

۶. البته اگر کاشف های متعدد بود، می شود به بقاء کشف قائل شد ولی چنین نیست.

ما می گوئیم:

۱. ماحصل اشکال آن است که:

(۱) طلب الزامی کاشف از اراده الزامی و حتمی است.

(۲) طلب الزامی کاشف از رجحان فعلی و جواز است.

کاشفیت اول اگر ساقط شد، کاشفیت دوم باقی است.

۲. ما حاصل جواب امام آن است که:

اولاً: طلب الزامی کاشف از اراده الزامی و حتمی است و عقل در ضمن اراده الزامی، رجحان را هم کشف می کند ولی وقتی اراده الزامی و حکمی رفت، چیزی باقی نمی ماند تا عقل از آن، «رجحان و جواز» را کشف کند [در این جواب: فرض آن است که طلب الزامی تنها یک چیز را کشف می کند و آن اراده الزامی است و تحلیل عقلی از آن، رجحان و جواز را در می یابد ولی در جواب بعد، فرض آن است که طلب الزامی، ۲ مطلب را کشف می کند].

ثانیاً: اگر بپذیریم که طلب الزامی ۲ چیز را کشف می کند ولی:

۱. این دو کشف در طول هم هستند:

طلب الزامی ← اراده الزامی و حتمی ← رجحان و جواز [پس با رفتن اراده حتمی و الزامی

کاشفی باقی نمی ماند]

۲. اگر هم در عرض هم باشند:

اراده حتمی و الزامی
طلب الزامی
رجحان و جواز



[با رفتن طلب الزامی، کاشفی باقی نمی ماند]

